

حکایات دینی

زینب الدمعی، اندی

www.ketab.ir

سرشناسه : لامعی رامندی، زینب، ۱۳۶۰ -
 عنوان و نام پدیدآور : حکایات دینی / زینب لامعی رامندی.
 مشخصات نشر : تهران : رامند، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۶۴ص.
 شابک : 978-964-5857-95-8
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 موضوع : داستان‌های مذهبی — مجموعه‌ها
 Religious fiction -- Collections : موضوع
 موضوع : داستان‌های آموزنده — مجموعه‌ها
 Didactic fiction -- Collections : موضوع
 موضوع : داستان‌های اخلاقی — قرن ۱۴ — مجموعه‌ها
 Ethical fiction* -- 20th century -- Collections : موضوع
 رده بندی کنگره : ۵/۵۸۵۷/۱۳۹۶ ج ۸ /
 رده بندی دیویی : ۶۸ / ۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۵۲۳۷۹

شناسنامه

نام کتاب : حکایات دینی

مؤلف : زینب لامعی رامندی

ناشر : رامند

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۶

قیمت : ۴۰۰۰۰

شمارگان : ۱۰۰۰

تلفن پخش : ۰۹۱۹۲۰۱۴۹۵۹

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۵۷-۹۵-۸

فهرست

- ۷----- مقدمه
- ۸----- توبه یی که موجب بارندگی پربرکت شد
- ۱۰----- نجات معجزه آسا
- ۱۲----- منمند و ثروتمند
- ۱۴----- زرت پیرمرد روستایی
- ۱۵----- پیرمرد و امیر کبیر
- ۱۸----- خانه های بهشتی
- ۱۹----- تبدیل شدن آب شیر به سیل
- ۲۰----- کشته شدن طمعکاران قاتل
- ۲۲----- سزای راهنمایی قاتل
- ۲۳----- کوری اسفندیار به کیفر آزریدن یک کودک یتیم
- ۲۴----- تعریف مرگ
- ۲۶----- در سرزمین منا
- ۲۸----- مرد مسیحی و زره امام علی (ع)
- ۲۹----- نادر شاه افشار
- ۳۰----- بدهکاری به مردم
- ۳۱----- حال کسی که مال مردم را غصب کند
- ۳۲----- پادشاهی که مال حرام نخورد
- ۳۲----- غصب حق پیرزن

- ۳۳----- یا کریم العفو
- ۳۴----- غصب زمین
- ۳۶----- داستان فضیل
- ۳۸----- داستان دیگر از فضیل
- ۳۹----- مسلمان شدن یهودی
- ۳۹----- تربه رئیس راهزنان
- ۴۰----- چگونه جواب بدهم
- ۴۱----- حرمت نیال پیامبر و کوروش کبیر
- ۴۳----- غذای خاص
- ۴۳----- نجات میرعسب و مهمان هایش به پای محبت به حیوان
- ۴۷----- خوردن حرام و آدمی مظهر مانع اجابت دعاست
- ۴۸----- جانم را بگیر و به او ماحت
- ۵۰----- دعای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
- ۵۰----- زبان حیوانات و ذکر آنها
- ۵۳----- تأثیر دعای پیرزن
- ۵۴----- با دعا کردن صاحب اولاد شد
- ۵۵----- نتیجه احترام به مادر
- ۵۷----- در هر شرایط و مقامی باید بندگی خدا کنیم
- ۵۹----- حکایت نوع دوستی عبدالجبار و سفر مکه
- ۶۰----- مزد عیب پوشی

مقدمه

هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) از طرف خداوند ، برای رفتن به سرزمین نو و دعوت او به خداپرستی مأمور گردید . بخداوند عرض کرد پروردگارا چه کسی از خانواده ، بچه های من سرپرستی می کند خداوند به موسی علیه السلام فرمان داد عصای خود را بر سنگ بزن حضرت موسی علیه السلام عصایش را بر سنگ زد . آن سنگ شکست . در درون آن سنگ ، سنگ دیگری نمایان شد . با عصای خود ضربه دیگری بر سر آن سنگ زد آن نیز شکست و در درونش سنگ دیگری پیدا شد و دفعه سوم ضربه دیگری بر سنگ وارد کرد . در درون سنگ کرمی را دید که چیزی را به دهان گرفته و آن را می خورد . پرده های حجاب از گوش موسی علیه السلام کنار رفت و شنید آن کرم می گوید :

سُبْحَانَ مَنْ يَرَانِي وَ يَسْمَعُ كَلَامِي وَ يَعْرِفُ مَكَانِي وَ يَذْكُرْنِي وَ لَا نِيسَانِي

پاک و منزّه است آن خداوندی که مرا می بیند و سخن مرا می شنود و به جایگاه من آگاه است و به یاد من هست و مرا فراموش نمی کند . به این ترتیب حضرت موسی علیه السلام دریافت که خداوند عهده دار رزق و روزی بندگان است و با توکل ... او کارها سامان می یابد .

« بویه ای که موجب بارندگی پربرکت شد »

در عصر حضرت موسی علیه السلام مدتی باران نیامد و زراعت ها خشک شدند و بلائی بر مردمی همه جا را فرا گرفته بود . مردم به محضر حضرت موسی علیه السلام آمدند و با التماس از او خواستند نماز استسقاء بخوانند تا باران بیاید حضرت یا جمعیتی بالغ بر هفتاد هزار نفر به صحرا رفتند و نماز باران خواندند و هر چرخ دعا کردند باران نیامد . موسی علیه السلام عرض کرد خدایا با هفتاد هزار نفر هر چه دعا کنیم باران نمی آید علتش چیست ؟ مگر مقام و منزلتم در پیشگاهت کهنه شده است . خداوند به موسی علیه السلام خطاب کرد در میان شما یک نفر است که چهل سال است که گناه

معصیت می کند، به او بگو از میان جمعیت خارج شود تا دعایت مستجاب گردد. موسی علیه السلام عرض کرد صدای من ضعیف است و به هفتاد هزار نفر جمعیت نمی رسد. خداوند فرمود تو اعلام کن من صدایت را به همه می رسانم. موسی علیه السلام اعلام کرد همه شنیدند: آن مرد گنه کار در کسی از جمعیت خارج نشد. دریافت که شخص مورد نظر خودش را می شناسد. با خود گفت: اگر برخیزم و بیرون بروم رسوایی شوم، اگر بیرون بروم باران نمی آید. همان جا نشست و توبه حقیقی کرد و پس از آن بیدرنگ باران پربرکت آمد. موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا او را نشان بده تا به زیارتش بروم خداوند فرمود: آنگاه که او گناه می کرد رسوایش نکردم، حالا که توبه حقیقی کرده رسوایش کنم، من که تمامی را دشمن دارم و هرگز با من نمی کنم، من که عیب پوش هستم هرگز عیب کسی را فاش نمی سازم و آبروی کسی را نمی ریزم.

«کتاب ثمرات الحیاه ج ۱»

«نجات معجزه آسا»